

دویم واقع بوده هائشده در آن روز سه ساله بود و در زمان ولادت سید کاین علیها افضل الصلوات  
 و اکمل التحیات بوده و ایشان از افضل ازواج مطهره آن سرور بود مگر خدیجه که ویرا تسبیح  
 بر عایشه است و حضرت عایشه از مفتیان و فقهاء و علما و فاضل اصحابه بود چنانچه حضرت است

پناه صلی الله علیه و سلم در شان ایشان فرموده اند که خذوا ثلثی منکم عن هذه  
 الحمیة یعنی بگیرید و حصه از حصه خویش و ما ازین بن سعید رنگ و آن حضرت عایشه  
 رضی الله عنها روایت است که گفتند ما فضیلت و منزلت بر ازواج آن سرور بخندیم است  
 اول آنکه بگردد غیر من سیدانام که استند دوم آنکه بیچ آن که استند آنحضرت پذیرد و او را و غیر  
 کرده با او راه خدا غیر از من پس بوم آنکه در پاکی من آیات کریمه از آسمان نازل شد چه نام آنکه  
 پیش آنکه مراد رسول الله صلی الله علیه و سلم بخواهد جز بربیل علیه السلام صورت مرا بر باره جبر  
 باندر نموده فرمود که این نسبت بختم آنکه من پیغمبر صلی الله علیه و سلم از یکطرف غسل میگویم  
 و با بیچ کی این امر بجای می آید و در ششم آنکه آنسر نماز میگذارد و من پیش آنحضرت بر طو  
 خوابید بودم و این امر مخصوص من بود و بفرمود آنکه در جامه خود آبیچ زن و می بران حضرت نازل  
 نمیشد مگر در جامه خواب من شستو آنکه در جامه که روح مطهر آن سرور را قبض کند زنده مبارک آنحضرت

میان کنار و سینه من بود و تمام کلمه تسبیح رسول الله صلی الله علیه و سلم به زانوبت من بر جات فرمودند و هم  
آنکه آنحضرت در خانه من فون گشتند و صحبت پرورسته از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدند که  
دوستترین آدمیان نزد یک کیست عایشه گفتند از مردان فرمودند پدر و دو مرد و است مردم  
پدایا خود را روز نوبت عایشه صدیقه بخد مت آنحضرت میفرستادند و مقصود ایشان از این امر  
طلب خدا آنست و بدید آنحضرت بفاطمه هر میفرمودند که ای دختر من تو دوست نمیداری  
آنچه من دوست میدارم حضرت فاطمه گفتند آری میدارم حضرت فرمودند پس دست از عایشه  
را و از حضرت عایشه منقول است پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند که میدارم تو از من که  
خوشتر بودی کی در غضب تمام رسول الله از کی میدانی فرمودند چون خوشتر بودی قسم میخورم  
که لا ورب محمد و هر گاه دشمنای میگوئی که لا ورب ابراهیم گفت آری و الله ترک نمیکند مگر  
نام تو یعنی و لم تعلق به او است شب شنبه نهم ماه رمضان سال پنجاه و هشت یا  
هفت از هجرت در مدینه و فایافته و در مقبره بقیع مدفون گشته عمر شریف در وقت  
انتقال نوزدهمین عالم پیر حال شفقت و شش ساله بود **قصه ایشان** خمر ازیر المؤمنین عمرو  
مادرش زینب بنت مطلقون چنانچه سابق معلوم گشت و لا و نشن پیش از صحبت پیغمبر سال

قصه ایشان

بود اسلام آورد و با شوهر خود جنس بن عبد اف بخت جسته کرد و چون عیسی و قوا حد کار آمد سر عالم  
 او را در سلسله ایستادند این پنج داد و عقدش تعذیب شد و در سال سیم از هجرت و بقول سال  
 دوم در راه جمادی الاولی سال چهل و یک از هجرت و قایم یافت گویند در راه شعبان سال چهل و پنج  
 واقع شده و در بقع مدفون شد و شصت ساله بود اسم مسلم نام و پند و نام پدرش  
 ابی امیه عذیبه بن العنبر بن عبد الله بن عمر بن مخزوم بن یقطیبه بن مره بن کعب بن لوی بن قریظ بن مخزومی  
 و مادرش عاتکه بنت عامر بن سعید بن مالک کنانیه اول زن سپهر عمر بود ابی سلمه بن عبد الاسد بود  
 در راه هجرت حبش کرد چون بهرین شهر آمد از غزوه احد یاد بر یافت سرور علم ایشان را  
 بکنج خود آورد و در سلسله ایستادند منظر گردانید عقدش در ماه شوال با جمادی الاخر  
 سال چهارم از هجرت بقول سال دوم یا سوم قعشه و قایم ایشان در بیوم ربیع الاخر سال  
 شصت و یک یا پنجاه و نه از هجرت قعشه و در بقع مدفون شد مدت عمر ایشان شصت و  
 چهار سال و آخر زنی که از او فرزندش حق پویست ایشان بود از سنبل نام ایشان  
 اول مره بود و سید نام این نام را تغییر داده زینب گویند شصت و نام پدرش حبش بن کعب  
 بن یحیی بن مره بن مره بن کعب بن مخزومی و ابی سلمه بن یحیی از خلفا فرزندش مادرش

کتاب

بیت

ایمیرت عبدالمطلب بن هاشم عمر شریف عالم ایشان اولی مخلص زید بن جابر بود و چون طلاق  
 بود در عالم رسالت سوم یا چهارم از هجرت ماه ذی قعد در سلک و اج مطهر منظر طسا و در آن وقت  
 عمر شریفش سنی شش سال بود و در باب خویشکاری ایشان این حضرت آیات کریمه تر  
 وار شده مرویست رسول الله صلی الله علیه و سلم بی ذنوبی از زمین رفتند و حالیکه ایشان  
 سر برهنه بودند گفتند یا رسول الله عطف و بیگناه فرمودند که الله المذبح والخبز  
 الشاهد و از زمین روئیست روزی که حضرت سید العالمین علیه السلام فرمودند فیصلت کرم  
 کدام از اذن و از این است که هر دو کعبه است دیگر اگر کعبه من در آسمان و قعشده دیگر اگر  
 دوران قصه جبرئیل میمانی و گواه بود او از زنگه از اراج مطهر است بعد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم  
 کرد ایشان بودند وفات ایشان سالی است از هجرت و دعوی نیست که بود حضرت فاروق  
 اهل مدینه شرف را حاضر ساخته بر ایشان نازک دارد و بهر شریف ایشان در بقیع عمر شریف  
 ایشان پنجاه سال و بقول پنجاه سال نام حسین نام ایشان بود دختر ابی  
 صخر بن ابی حرب بن اوس بن عبدمنظف بن قصی قرشی اموی و مادرش غیبه بنت  
 ابی العاص بن عمیر که توی حضرت ابی العاص بن عثمان بود یعنی الله علیه بود و لا و لش عیسی بن نوح

ایمیرت  
 عبدالمطلب



الله عن ابيها و مادرش هند بنت عوف اول ن طفیل بن حارثه بود و میان ایشان سید طایف  
 افتراق افتاد بعد از آن برادر و عقیق بن حارثه بنحو است و عقیق در واقعه احد مایه شربت  
 شهید گشت بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و سلم در رمضان سال نهم هجرت بمکه شریف  
 آورد و بعد از آن در مدینه مدتی اقامت کرد و بعد از آن در مدینه اقامت کرد و بعد از آن  
 خدمت حضرت بگذرانید نگاه در عذرة ربیع الآخر سال چهارم از هجرت بعالم تقاضا کرد  
 و در بیع مدفون گشت عمرش سی سال بود و ایشان از ام المومنین سید زینب کبری و شرفقت  
 و رحمت اکثر طعام و هسانیکه بسیارین و **مهم** و شرف عایشه بن حزن بن بحرین  
 الهزم بن و ستم هلالی مادرش هند بنت عوف بن سیر بن الحارث بن خاظ بن شبن حیرون بن  
 ابی ریحان بن عبد العزی بود و چون وفات یافت در عالم صلی الله علیه و سلم بعد از شرف در ماه ذی قعد سال  
 پنجم از هجرت در مدینه رحلت از عذرة قضیه بفرست که موضعی است بدین اسم از مکه بکابین یا نقدیم  
 و بعد از وفاتش در آورده اند و گویند عقد و در ماه ذی قعد بود و زفاف در ماه ذی حجه و در وقت  
 عقدش در ماه شوال بود و فانی ایشان بقول صحیح لیل بنجاه و یک هجری و بقولی شصت و یک  
 هجری بوده و بقولی شصت و یک هجری بوده در سر فسد و در وقت که عقدش با آن سر واقع بود و

در بیع مدفون گشت

تاریخ

تاریخ

جاده فون گشت جویریه نام پدر ایشان عارت بن ابی ضرار بن حبیب بن عبد بن کلب  
 جدید خزانه مصطلقی و متحد مسانح بن صفوان مصطلقی بود بعد از آن که با غا و فینق الهمی گشت  
 اهل اسلام بر بنی مصطلق بمحقق گشت اهل کفر و دست مسلمانان و دیگر سنگا شد مذکور بود در کتب  
 ثابت بن قیس بن شیبان فضا و بعد از آن سرور عالم از ایشان گرفته بعلقه کج خود در آورد  
 و این احوال در ماه شعبان سال پنجم هجرت از هجرت و هجرت و عمرش در آن وقت بیست سال  
 بود و قایم یافت ماه ربیع الاول سال پنجاه و ششم از هجرت و بقول سال پنجاه و در بقیع  
 مدفون گشت و عمرش شصت و پنج سال بود و صدقه نام پدرش جی بن اخطب بن سعید بن  
 ثعلبه بن سعید بن ابی حنیف بن النضر بن النخاس بن سحوم از اولاد ثارون برادر موسی علیهما السلام  
 مادرش هزه بنت سمول اول زوجه سلام بن مشکم بود و بعد از آن عقد کنانه بن ابی الحقیق در آمد  
 کنانه در روز خیمه و اصل او از ابوبکر گردید و صفیه در سبوح و کلبی افتاد و بود حضرت و در روز خیمه  
 متولد بدیده او و صفیه استانیده آزاد کرد و غنمی صفیه اهدا ق نمود و در حبه نه نکاح نمود  
 در آورد و در عدد اوها نمودین و اصلش و چون حضرت از خیمه رحمت نمود و میل در و او ام المومنین  
 کرد و در منزل صهبانها صفیه واقع شد و در میان صهبانها و در پیشش میل است در اصل است که در آن وقت

در ماه صفر سال هجرت از حجه و قیامه و عمر ایشان وقت بمقدس الکی زیر بود و در ماه رمضان  
 پنجاه از هجرت و بعد معاویه برضاه رضوان فرامید بقول در سال پنجاه و دو بود باب  
 بیست و نهم در ذکر هر شبانه از امامی کونین و بطین سوال شد که این کجا بنا رسول و فرزندان رسول  
 احوال بعضی از اهل بیت حسن کنفتش آن امر و لقب تقی و زکی و طیب و سبط و ولی و محتسب  
 پدرش علی بن ابیطالب و در شش فلان از هر اهل بیت رضی الله عنهما و در شش منصف رمضان  
 هجرت در دیده نموده از گلشن سر عالم ارواح با این چهار باز جهان شمع گذر فرمود و گویند  
 شبیه ترین خلق به پیغمبری الله علیه و سلم از سینه تافرق ایشان دند و مشور سیاه و جوانان بر شست  
 شریفان و برادرش حسین رضی الله عنهما موش گشت و بعد از شهادت پدر بزرگوارش حسن را  
 به ارستان خلافت کرد و با اشاره الخلفاء بعد ثلثون سنة شش ماه و چند روز  
 کامرانی دولت پیری نمود و در ماه ربيع الاول سال هجرت و کیم از حجه رسید بر سلبین <sup>بگاشتر</sup> بیت  
 خود با مسلمین خلافت تو فیض معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما کردند و کوفه را فرود گذاشته  
 بدین مژده سال توطن ساختند و حجه هدا ابی سعید لعل الله بصله  
 بین فتنه عظیمه من المسلمین را چه کردند و در آخر عمر بریدین معاویه

س



پنهان صد هزار و هجده نوبت شصت و پنج بن قیاس کندید که خاتون آنحضرت بود بدید فرستاد و با وی  
 عهد کرد که اگر آنحضرت را سم دید در جبال کجای خود خواهد آورد و عهد بکلام و نیادی فریفته شد یکجا  
 در روز نوبت هر داد و نوبت سیوم کار آمد و چهل و نوزده شکلی که زانید و بیست و هفت و بیست و  
 دویم شهر صفر سال پنجاه از هجرت و تقوولی چهل و نه نفر اویس خلد حلت فرمود و در بقیع نزدیک  
 جده شریفه فاطمه بنت اسد مدفون گشت عمر شریفش چهل و هفت یا هشت سال بوده جده  
 بعد از حلت حضرت و فاء عهدش از زید طلب کرد جواب داد که ترا برا حسن چونو و نشاید  
 چگونه بر انفسها خود نوشند و شویم هر ویست که حضرت حسن برادر خود حسین در مرض موت فرمود  
 ای برادر نوت مرا فرستاده است و وقت فرام از تو نزدیک رسید از پروردگار خود لاجق  
 ام و ستمه بار زهر نوشانیدام و این کبرت نوعی دیگر است که قتل از جگر من افتاده است حضرت  
 حسین رضی الله عنه بر سر بالین می بود فرمود که ای برادر بر که گمان آرمی ترا زهر داده است  
 برای آن می پرسی ویرا کسی حضرت حسین آرمی فرمود که اگر آن کس با تو گمان بریم باس نکال  
 خداست که از سبخت ترست و اگر نباشد دوست نیداریم که بگنای ای برای من کشید و حضرت  
 پانزده فرزند بود و نه پسر و شش دختر و تقوولی پانزده پسر و دختر و تقوولی یازده پسر و دختر

زید و ام الحسن ام حسین مادر ایشان ام شیرین بنی مسعود عقبه بن عامر خزیمه و حسن بنی مادرش فاطمه بنت مطلق  
 خزیمه و عمر و عثمان عبد الله مادر ایشان ام ولد بود و عبد الرحمان مادرش نیز ام ولد حسن طعق یا شرم و طلحه  
 و فاطمه مادر ایشان ام اسحاق بنت طلحه بن عبید الله بن عبد الله ثانی با حمد و اسمعیل و عقیل و حسین این  
 پنج فرزند را بعضی کرده اند و ام عبد الله و فاطمه و ام سلمه و رقیه همامی امها ایشا بنت ابوت زید بوده  
 اما حسن بنی در کربلا همراه عموی دیو بود و بعد از شهادت حضرت حسین در بند یزیدیان آمد و همراه بن خاوه  
 آمده از دست آنها خلاص شد و عمرش ششاد و پنج سال بود و زید کنیتش ابو الحسن عمرش نو و سال  
 و بقولی نو و پنج و بقولی صد سال بود و همراه عموی و حسین کسوة عراق لازم شد حسین کنیتش  
 ابو عبد الله و لقب کی فرزند علی بن ابی طالب مادرش برار رضی الله عنهم در مدینه روز شنبه پنجم  
 یا چهارم ماه شعبان چهارم از هجرت کنگلکشت دنیا نزل فرمود و روز جمعه یا شنبه که در هجرت عمر  
 سال شصت یکم از هجرت بفرستیم با سنان بن انس بنی بکر بلا شربت شهادت نوشید  
 عمرش شصت و پنج یا ه و پنج سال و چند ماه و نقش خاتمش لکل اجل کتاب و حضرت را  
 نه فرزند بود شش نفر و سه دختر علی اکبر مادرش لیلی بنت عروه بن مسعود ثقفی و علی اوسد طعق  
 بن زین العابدین مادرش شش نفر با نو بنی یزید و حضرت مادرش خزیمه بود و عبد الله و سکنه مادرش

صحت

ح

ربانیت امیر القریه و محمد فاطمه در شام سحر تبت طلحه بن عبید الله و زینب و ابوالفضل  
 عقیق که در خود باشد اما علی اکبر بزرگوار پیشین رشتن در کارزار یزید بیان شد شهادت نوشید علی اصغر  
 طفل بود و در کنار پدر خود نشسته نیز از سهرم بعضی یزید یا شهید گویند که عبد الله نیز بکربلا شهید گشت  
 و جعفر در حیات والد خود در حلت یاد میگردد پس نه یکصد و سیصد از پیغمبر و قایمانت علی کنشش با پیش  
 ابو الحسن و لقب بن العابدین و سجاد و پدرش حسین بن علی بن ابیطالب و او در شام شهر بانوبت یزید  
 بن شهریار بن شیرویه بن خضر بن یحیی کسری نوشیران و او ایشان بدین منزله روز جعفر  
 شعبان یازدهم شعبه پنجم مذکور سال شصت و نهم از عمر باسی و یوم سی و ششم در خلافت حضرت امیر  
 المؤمنین علی با عثمان رضی الله عنهما و عمر شریف وقت شهادت پدر بزرگوار ایشان بیست و سه سال  
 بود و در مدینه منزله دویم با هشتاد و نهم سال بود و چهار ماه از جوت در حکومت ولایت  
 عبد الملک ازین در همین سیاه و غلبرین گشته و در قریه در قریه در مدینه و حسن بن رضی الله عنه  
 دفن کردند و بعضی گویند که آنحضرت را ولید زهر داده بشهادت رسانید و عمر شریف ایشان سی و هفت  
 سال و بقول بنیامه و بخت بود نقش خاتم و ما توفیقی الا بالله حضرت را با نوزده  
 فرزند بود یازده پسر و چهار دختر ابو جعفر محمد باقر که عمر بیست و سه سال و حسن بن علی و عبد الله باقر

وزید شهید عم الامیر حسین اصغر و علی صغر و حسن اکبر و حسین اکبر و عبدالرحمان و سلیمان و علی اکبر و خدیجه  
 و فاطمه و علییه و ام کلثوم و محمد باقر و کنیت ابو جعفر و لقب قمر و زین العابدین بن حسین بن علی بن  
 ابیطالب در شام عبداللہ بنت الحسن بن علی ولاد با سواد آن امام عالی مرتبت بدین روز جمعه  
 سیوم صفر سال پنجاه و ششم یا هفتم و وقت شهادت جد خود حسین رضی اللہ عنہ سنه سال بود و  
 در جمیع سیزدهم یا چهاردهم صفر سال یکصد چارده و بقولی در ماه ربیع الآخر سال یکصد و  
 سیزده یا پانزده یا پانزده یا هفتاد و نهمین تنگنای چهارم و غده خزان گردید و بدین نقل کرده  
 گویند تا بقیع فن کردند و قبر که پدر وی بود گویند که آنحضرت را بر اسبیم بن لید سقا سم قاتل کرده  
 بدین شهادت رسانید و عمر شریف پنجاه و هشت سال و بقولی هفتاد و سه سال و نقس تنگنای  
 کانداری فرج او در هفت فرزندش فرزند بود و بقولی شش و شش و خضر جعفر  
 صادق و عبداللہ و در پرده فرزند بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق و ابراہیم عم عبداللہ در  
 پرده و ام کلثوم بنت اسد بن خیمه و هر دو در بیابان خود دیدار البقار حلت فرمودند و زید و علی و زینب  
 و ام کلثوم جمع کنیت ابو عبد اللہ یا ابو اسمعیل لقب صادق فرزند محمد باقر و نام مادرش گویند ولاد  
 بدین روز ششمین از طایفه ششمین ماه رمضان روز دوشنبه هفتم ربیع الاول سال شصت و ششم

محمد باقر

جعفر صادق

و بقولی سان شتاد و وفا یافت بدینه روز و در شهر نیراه شوالی در سال یکصد و پنجاه و هشت و در شهر  
بقیج در گوهر پدشاه فون گشت گویند که از اثر شرم فایاقت عمر شریف معناد و هشت سال و نقش نگینش

ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و اولادش در شهر یک شتر بود موسی کاظم

و اسمعیل و علی و محمد المون و اسحاق و عبدالله و فزوه بعضی سپرد و دیگر نام و قاسم گفته و با اتفاق

اهل نسب و شان افزندی بزود که نام و نامر باشد **موسی کاظم** کینش ابو ابراهیم یا ابوالحسن

و لقب کاظم فرزند جعفر صادق و مادرش جاریه پرریه بود نامش حمیده و در شش ماه پیش از طلوع فجر

مسال یکصد و بیست و نه در ابوالزکریا علیه السلام و در وفایاقت در حبش و در ارشید روز

پنجم ماه ربیع الثانی یکصد و شتاد و سکه از هجرت و تربیت او بدینه استلام در جابغری بابین در شهر

که معروف است بقابر فریث گویند که سدی بن شایک حکم بارود و طعام زهر کرد سکه روز

شکایت کرده و وفایاقت عمر شریف بنیاه و چهار سال بود یا شصت و پنج نقش خاتش الملائک الله

و حد و اوراسی هفت فرزند بود و بقولی شصت و هشتاد و بیست و سه در هفت دختر علی رضا و احمد

محمد و ابراهیم و عباس و قاسم و اسمعیل و جعفر و مارون و ابن عبدالله و اسحاق و عبید و زید و حسن و حسین

و حسن و فضل و سلیمان و عقیل و قاسم و محمد و داود و ابراهیم و صغری و عیسی و فاطمه کبری و زینب و خاتم

و موسی کاظم

عاشق

ورقیه صغری و ام کلثوم ام جعفر و ام لیا و زینب خدیجه و عایشه و آمنه و زینب و زینب و ام سلمه و  
 سیرین و ام کلثوم صغری علی کنیتش ابو الحسن رضا فرزند موسی کاظم و مادرش شیخه زینب و ام کلثوم  
 و بقول اردوی یکم ولادت وی بدین روز پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الاول یا هفتم یا ششم شوال سال  
 یکصد و پنجاه و سه یا هفتاد و یک یا هشتاد و یک یا نود و یک بود و حضرت  
 را ولی عهد خود گردانید و حضرت پیش از وقایف و مامون بسیار گنجینه داشت و قایم است  
 بیست و یکم ماه رمضان سال و صد و سی و هفت بطور قریه که او را سنایا باد گویند از رستاق  
 نوقان در فوجی و از حمید بن عطیه طائی در قریه که در روزگار او نماندند فوجی است از جانب  
 که حضرت با سوال اگر سینه شده رحلت فرمود و بعضی گویند که در آن ستم داده بودند  
 عمر شریفش چهل و نه سال و نقش گنجش حسبی الله و او را پنج پسر یک دختر بود  
 محمد و ابو محمد قلن و جعفر و ابراهیم و حسین عایشه محمد کنیتش ابو جعفر و لقب دوقی فرزند  
 علی رضا و در شیخ زینب نام و سکینه و ولادتش بدین روز شنبه پنجم ماه رمضان سال یکصد و پنج  
 و قایم است بغداد و خلافت معتمد بالله روز شنبه پنجم ماه ذی حجه سال و صد و سی و هفت  
 و در شهر قریش و جد خود موسی کاظم فوجی گویند که از اثر ستم تقاضا

عاشق

تقی  
علی

بود نقش خاتمش زعم القادر بالله و اولاد او علی عسکری علی بن موسی الرضا و  
امام علی کنتش ابو الحسن بکی معروف عسکری فرزند محمد جو او مادرش سمانه مغربیه بود شش سالگی  
در شب شنبه بیستم چهارم چهار روز و سه سال و دو صد چهارده یا سیزده از هجرت و وفات او بر سر  
در خلاعت معتز باشد روز و شنبه و از جمادى الاخره سنه و دو صد پنجاه و چهار روز و نوزده شد

در سرایش که بسامه بود در تاریخ ابلی حمده شرح چهل سال بود و نقش خاتمش الله زبى و

هو عصمتی من خلقه و او را چهار فرزند عسکری و محمد و جعفر و حسین بکی خنجر

نامش عایشه بود حسن کنتش ابو محمد لقب خالص عسکری فرزند علی عسکری مادرش عاریه سمانه

نام داشت گزیده سوسن اولادش بدینه نوره روز پنجمه بمقتم با ششم ماه ربیع الاول تاریخ الاخر

و تقوای نماز و بیست و نال سال دو صد و سی و دو یا یک بجز و با نرسد خات یافت روز جمعه ششم با ششم ماه

ربیع الاول سال دو صد و شصت و شصت خلاعت معتز بر سر او و نوزده شد در پہلوی پدر خود و عرش

حیث یثبت سال و نقش گیش سبحان الله من لم یقالی السماوات

الارض و برایک ندید و نالش محمد جد محمد کنتش ابو العباس لقب محمد و محمد فرزند حسن

لا و نالش بر سر او روز جمعه شنبه شعبان سال دو صد پنجاه و پنج و نوزده شد  
عسکری

حسین عسکری

محمد عسکری

ربع الاخر همان دو صد پنجاه و هشت بقولی هشتم شعبان سال دو وعید به پیش و پس از آن محبت عمر و بی  
 نزو و فایده پیش پیش پنج سال بود و در سال دو صد و شصت و پنج و فایده است همین است و در سال  
 و اما در این رحمت و تقاضای هر چه و مستطیر و حساب الزامات و می کند و می نزو ایشان تا تم دو از ده امام اول  
 در صغر سن الله تعالی او را علم و حکمت و ایامت عطا کرد چنانکه عطا کرد بچینی عیسی علیها الصلوٰه و السلام  
 را و زعم آنست که وی سبب سیم خاد و سرین امی بر سر آب آمد و مادرش میدید که می بر آید و دیگر بار پیش  
 بیرون نیاید و در آن وقت عمر شش سال یا چهار سال یا سه سال تا این زمان پنهان است و مستطیر مخرج او از  
 انشاء الله هرگز نخواهند یافت و بعضی و افضل قائل باشند که حسن عسکری را بیج فرزند بود فی الجمله و بعضی  
 باب بیت فرقه گشته اند و همه آنها را مزیدی نیست بلکه ولایت صبی در شریعت نبوی در نیست  
 پس کدام چیز این محققان را در غلایند که قایل با امامت این صبی گشته اند و از جمله اصول آن جهان نیست که  
 چون شخصی از این بیت دعوی امامت کرد و خواری بر صدق دعوی او اقامت کرد و ولایتش ثابت گردد  
 و این جمیع صفات در زید بن علی بن حسین ظاهر گشتند او را امام نکردند و این صبی اخلیعت عطا کرد  
 و نیزه فایده در امامت کسیکه از حیا آن عاجز است از احادیث صحیحی به ثبوت پیوسته که محمد ازاد  
 حسن بن علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن ابی طالب و اولاد حسین است و احادیث صحیحی در اثبات آنست  
 و این جمیع صفات در زید بن علی بن حسین ظاهر گشتند او را امام نکردند و این صبی اخلیعت عطا کرد



ست و همیشه در بر تقدیر ثبوت و دلالت میکند که محمد بن الحنفیة سکرى بمون است و نیز بر ثبوت پرست که نام  
و نامش برفیق نام و والدان هر دو صلی الله علیه و سلم است غلام الله و الدین حسین است نیز از غلی و رضی الله عنده  
و در یک کتاب است محمدی از الزکام بدین خواهد بود و ولادت هر دو فرزند عسکری است

### عبد القادر حسینی و بی بی کنیت باو شاه مشایخ طریقت نام از شریعت محبوب

ربانی خوش صدقانی ابو محمد است و لقب شریفان پیر زمانه در عارفان بگانه مشرف با و در غیاب  
محمد بن حسین از شریفان صالح موسی حنکی دوست بن عبد الله بن یحیی الزاهد بن محمد بن ادریس

بن موسی بن جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب حسینی است

گویند که پدر عبد الله محض حسینی بن حسن بن علی مرتضی و مادر عبد الله محض فاطمه بنت حسین بن

علی مرتضی رضی الله عنهم و اولاد و الهه ماجده آنحضرت نیز حسین بوده نامش ام الخیر امه الحیا

فاطمه و دختر ابی عبد الله موسی بن سید ابی جلال بن سید محمد بن سید ابی محمد و طاهر بن سید ابی

عطاء عبد الله بن ابی جلال عسی بن علاء الدین بن امام جعفر صادق و سید ابی جعفر است محمد بن

آنست که فروده اند و زوجه از بعضی سیاحت بغداد می آمد و ناگاه به یاری محیف لبه استغیر اللان

بگوشتم گفت السلام علیک یا عبد القادر و السلام او گفت نزدیک من آنی نزدیک او

عبد القادر حسینی

گفت مرا بشناسان و زبانشانم جسد و تازه و صورت او خوب و رنگ او صاف گردید از تو رسید  
گفت مرا بشناسی گفت من بزم ضعیف بودم چنانکه دیدی مرا خدا تعالی تو زنده گردانید  
است انت محی الیرین و یزیدک اشتم و بسی جامع فتم شخصه یین مشین یین دنیاوه گفت شیخ محی الیر  
چون بازنگذاردم خلق برین بهر طرف میوم کردند دست پائی بر میسیدند و میگفتند یا محی الیرین و

انحضرت ایما بار شهب چنانچه فرموده اند **انا بیل الایلاج املاد و حیا**

طریا و فی العلماء بازشه **و ان من عوت علیین یکنینک تعرف بحضرت**  
ازد بود چنانچه او سیاه چلین نوبت عدا غم ریشته در نام می آوردند و تا یک شتند و فاده  
گرفتند چنان نیز صف و مجلس میگردید سلام آوردند و فانه تا حال می نمودند و تربیت حضرت  
نوشته اشعلین بسطه و حایت رسالت پناه علی الله علیه و سلم بود و پیر خرفه آن حضرت شیخ ابو سعید خدری  
اند و بی الله عنده و لا و با سعادت حضرت غوث اعظم در جلال او ششاه رمضان سال چهارم بقادو  
بقولی معناد و یک بحری بوده و الله ماصد انحضرت فرموده اند که چون فرزندانم القادر بر تولد  
هرگز در ماه رمضان بروز پستانگرفتی و شیر بخوردی یکبار در حال رمضان از جهت برپا شد  
مردم از من پرسیدند که عبدالقادر شیر خوردند گفت ام روز منوز فرزندم شیر نخورد و است معبود

آنروز ماه رمضان ده است علیه مبارک آنحضرت را در کتب معتبره چنین نوشته اند که کتف آمدن مسلمان  
 بلا عرض القدر کشاده پیشانی گندم گون پیوسته ابرو و آواز آن حضرت بلند بوده و لباس سحر  
 علامه می پوشید و پی کاپلین و گاهی چادر بر سر میزدند که قیمت یک گران بیست و یک جبهه زانو  
 و نه کم میسر بودند که نمی پوشید تا نمی پوشند و نمی خورند و نمی گویم تا نمی گویند و هر کسی میباید  
 آنحضرت می آورد قبول مسندند اما از غیر سلاطین و پادشاهان بجز آن مجلس است که نزد و وفا آنحضرت  
 در بغداد بعد از عشاء شب نهم تا نهم ماه ربیع الآخر یا نصد شصت و یک هجری قمری داده و بعضی  
 یازدهم ربیع الآخر گفته اند همین است معمول بن زو بقولی سیزدهم و بقولی هفدهم مذکور  
 عمر آنحضرت در بغداد همین تاریخ میشود و قبر شریف آنحضرت در باب ابن جبر و قهقهه است  
 که در بغداد است شیخ ابو سعید محرمی در حیات خود با آنحضرت داده بودند بنابر وینبرک است  
 عمر شریف نود سال هفت ماه و بقولی هشتاد و نه سال و هفت ماه و نه روز و بعضی از آنجا  
 آنحضرت در یازدهم یا بیستم یا نهم داده بود بغداد و قادیان قبر نیز با آنحضرت داده است چنانکه امام  
 عبادت یعنی حرمه الله علیه گفته کسی صاحب حال با در بغداد داخل شود زیارت حضرت بجز بجا  
 عبد القادر جیلانی علیه السلام کند حال و سلب شود حضرت اجل و نه فرزند شد و هفت و صد و هفت

و جمله اخلاقی ضعیف اندر حقه که صاحبان علم و فضل و خیرات و عقل اند و متی اند و احوال ایشان  
 در سلک تخریبی است **شیخ سیف الدین عبدالوهاب** ایشان بزرگترین فرزندان  
 حضرت عیون عظمی از علوم ظاهری باطنی از والد بزرگوار خود و از غیر ایشان نگرفته اند از جمیع علوم هر  
 تمام داشته اند و بعد از حضرت عظمی در درگاه حضرت و عطا میفرمودند و از فیض صحبت آن بزرگوار  
 نقل است از شیخ عبدالوهاب میگفت وقتی در بلاد غم مسافر شدم و از انواع علوم و فنون حاصل  
 بخدا و آدم از والد بزرگوار آون خواستم که در حضور ایشان بگویم نصیحت او خداوند است از انواع و  
 بیان کردم و همگی در اول از کرد و آب و این میاید این مجلس والد در خوابت کرد و عطا فرمود  
 من فرود آدم و حضرت بر من بر آمده فرمودند که شجاعت صبر طیب است بجز در این کار از این مجلس  
 فریاد و فغان کنی است مرا از این معنی پرسیدم فرمودند تو سنگی استی بجز در این سنگی است غیر و اولاد  
 ایشان در ماه شعبان سال پانصد و بیست و دو و یاد و از زاده بود و در بغداد شب بیست و پنجاه بود  
 سال پانصد و دو و سه هجری ما دم اللذات فحیا او را تاراج کرد و در گورستان حله فون شد ایشان  
 یاد و پسر بود شیخ ابو منصور عبد السلام و شیخ ابو الفتح سلیمان عالم و کامل بودند با الله  
**شیخ شرف الدین ابو محمد عیسی** جمیع علوم را در خدمت والد بزرگوار خود

شیخ سیف الدین

شیخ شرف الدین ابو محمد عیسی

و از غیر ایشان که گفته اند بعد از آن حضرت در حدیث و عظمت میفرمودند و کتاب جوهر الامراء

در علوم و فقه که مشتمل بر حقایق و معارف است تصنیف ایشان است و حضرت غوث القصدانی کتاب فتوح

الغیب بحجت ایشان تصنیف کرده اند و در مصر و از ده ماه رمضان در سال الفصد میفتاد و در شرح

روحش بر پرواز آمد و مدفون شد و در قزوین مقبره شرح شمس الدین ابو محمد عبد العزیز

و مکنی بابی که هم می شد ایشان نیز کسب علوم ظاهری باطنی از والد بزرگوار خود و غیر ایشان از علماء

نموده اند بسیار از بزرگت صحبت آن فیض حاصل کرده اند و لا تشکرت بیست هفت ماه شوال سال الفصد

و در ایشان طایفه بنی عزمیت نوه هابنجا متوطن گشته و قاضی او در حین حیات خود بود و روز چهارشنبه

شماره هفتم شوال شصت و دو و از بزرگت و بقول بالفصد پنجاه و هفت و او را یک پسر و یک دختر بود

ابو عبد الله محمد و او را شرح جمال الدین ابو عبد الرحمن عبد الجبار

تخصیص جمیع علوم از بزرگت شریف پسر نوه اند و مفتی عراق بودند و ایشان را در علوم قدرت

نام بود و روز چهارشنبه نوزدهم شعبان سال الفصد میفتاد و در بیت حیات پر و قهرش در بغداد

است شرح تاج الدین ابو سعید الرزق نوه اولیا و کمال القیام بود و علم ظاهر و باطن

حضرت کسب و خلق بسیار از فیض صحبت ایشان از راه کمال رسیدند و تقاضای سکونت بر ایشان غالب بود

شرح شمس الدین

شرح جمال الدین

شرح تاج الدین

در هجرت به اعلای رسید گویند که از اجیاء پروردگار خود کسی را نبردند و اولادش روز  
 و شنبه شانزدهم ذی قعد سال الفصد بیست و هشت هجرت بود بغداد ششم شوال ششم  
 سده از هجرت طبرستان را با تمام سینه در مقبره با حرت فون شد و ایشان را پنج فرزند قاضی القضا  
 عماد الدین شیخ ابوصالح نصر و ابوالقاسم عبدالرحمن شیخ محمد اسمعیل و شیخ ابوالحسن فضل الله و  
 شیخ جمال الله که ایشان در صورت با غوث اعظم بسیار مشابیه بودند و عملی در خدمت ابد و عمر بزرگ  
 خود شیخ عبدالوهاب تحصیل علوم صوفی و معنوی بنوده هر یک مکمل گشته اند و دو دختر بودند که  
 دیگر اسم محمد عایشه شیخ ابوالحاق بر اسم علم فتمه و پدر از خدمت والد شریف  
 کرده و کمالاً ظاهری و باطنی متصف بودند و در بغداد بیست و نهم ذی قعد سال شصت و  
 غبار هستی باد فنا داد و در گورستان حله فون گشت شیخ ابو عبدالرحمن عبدالستار  
 القاسم علوم صوفی معنوی بحدت لدر بزرگوار خود کرده اند و در بغداد ششم شوال سال الفصد  
 و هشت بود و در بغداد بیست و نهم ماه صفر سال الفصد شصت و هفت هجرت چینی حیاتش بر سرنگ فنا  
 و ایشان را دو پسر بودند شیخ ابو محمد عبدالرحمن شیخ ابو محمد عبدالقادر که کنیت و نام ایشان ابو  
 جد بزرگوار است جمیع علوم دوازده را با همه و خود شیخ خوارزماق که خود علم کامل گشته بود

در هجرت به اعلای رسید گویند که از اجیاء پروردگار خود کسی را نبردند و اولادش روز  
 و شنبه شانزدهم ذی قعد سال الفصد بیست و هشت هجرت بود بغداد ششم شوال ششم  
 سده از هجرت طبرستان را با تمام سینه در مقبره با حرت فون شد و ایشان را پنج فرزند قاضی القضا  
 عماد الدین شیخ ابوصالح نصر و ابوالقاسم عبدالرحمن شیخ محمد اسمعیل و شیخ ابوالحسن فضل الله و  
 شیخ جمال الله که ایشان در صورت با غوث اعظم بسیار مشابیه بودند و عملی در خدمت ابد و عمر بزرگ  
 خود شیخ عبدالوهاب تحصیل علوم صوفی و معنوی بنوده هر یک مکمل گشته اند و دو دختر بودند که  
 دیگر اسم محمد عایشه شیخ ابوالحاق بر اسم علم فتمه و پدر از خدمت والد شریف  
 کرده و کمالاً ظاهری و باطنی متصف بودند و در بغداد بیست و نهم ذی قعد سال شصت و  
 غبار هستی باد فنا داد و در گورستان حله فون گشت شیخ ابو عبدالرحمن عبدالستار  
 القاسم علوم صوفی معنوی بحدت لدر بزرگوار خود کرده اند و در بغداد ششم شوال سال الفصد  
 و هشت بود و در بغداد بیست و نهم ماه صفر سال الفصد شصت و هفت هجرت چینی حیاتش بر سرنگ فنا  
 و ایشان را دو پسر بودند شیخ ابو محمد عبدالرحمن شیخ ابو محمد عبدالقادر که کنیت و نام ایشان ابو  
 جد بزرگوار است جمیع علوم دوازده را با همه و خود شیخ خوارزماق که خود علم کامل گشته بود

شیخ ابو الفضل شیخ ضیاء الدین شیخ ابوزکرکلی

شیخ ابو الفضل سید محمد علوم ظاهری باطنی در خدمت والدین بزرگوار کسب  
 نموده کامل گشته اند و بعد از بیست و یکم ذی قعدة سال شصده هجری جاوه فیا بمیون شیخ ضیاء  
 الدین ابو نصر موسی تحصیل علوم در خدمت والد شریف خود نمود و فقیه و محدث و عارف  
 و کامل گشته و در ایستاد در سلخ ربیع الاول سال پنجاه و نهم و بقویا بالصدقی در مفت بد مشق رفته  
 متوطن شد و در همانجا ای شب غزه جمادی الاخره سال شصده هجری بمیون عالم قدس آمد  
 سفیر بمیون بد فوشد شیخ ابوزکرکلی که در آن وقت در خدمت والد شریف خود  
 نموده فاضل و عامل گشته اند و در ششم ربیع الاول سال پنجاه و نهم در شب  
 رات سال شصده هجری از صحای قسام عزار بقارید و قبر شریفش در بغداد متصل قبر بزرگوار

ایشان عبد الوهاب است الحمد لله

على التمام في ايراد النكاح و الصلوة و السلام

سید محمد خاتم علی بود و بحسب کتب معتبره

از تسوید این سال از غنث یا تمیزت